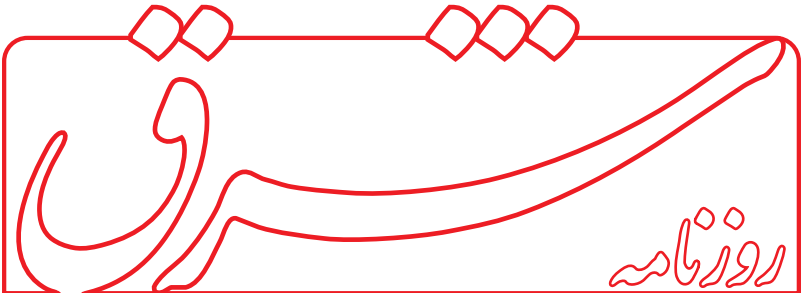




شوق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲۰۰۰ نامبر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۰۹ تلفن اکیبی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۸ اذان مغرب ۱۷:۳۴ اذان صبح فردا ۵:۰۶ طلوع آفتاب ۶:۳۲



یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۰ : ۹ ذی‌الحجه ۱۴۳۲ : ۶ نوامبر ۲۰۱۱ : سال نهم : شماره پیاپی ۱۳۸۷ : شماره ۴۴۳ دوره جدید : ۲۰ صفحه

«ایناریتو»، دی کاپریو و شون پن را به «بازگشت» فراخواند



«لخاندرو گونزالز ایناریتو» برای ساخت فیلم جدیدش درصدد جذب «دی کاپریو» و «شون پن» است. عنوان فیلم اخیر ایناریتو «بازگشت» است و برای اکران در پاییز سال ۲۰۱۲ آماده می‌شود. داستان فیلم ایناریتو - فیلمساز مکزیکی - در غرب آمریکا روی می‌دهد. این فیلم از روی رمان «بازگشت: رمایی درباره یک انتقام» نوشته مایکل پاتکی ساخته می‌شود که سال ۲۰۰۳ منتشر شد. فیلمنامه «بازگشت» (Revenant) را مارک ال اسمیت نوشته است و فیلم را استودیو «نانیمس کانتنت» تهیه می‌کند.

دیده‌بان

لاتاری فصل غم‌انگیزی است

پوریا عالمی



■ فصل لاتاری غم‌انگیزترین فصل سال است. مثل وقتی است که میوه‌های رسیده را ببینی که از فرموش کاری یا بی‌توجهی باغبان روی شاخه پلاکتلیف و افسرده مانده‌اند، واداداند و آه می‌کشند. زیر آفتاب بی‌مروت ظهر هم دیگر برای میوه‌های نارس و نوپرانده‌های از یادرفته فرقی نمی‌کند که کالغ دارد تک‌شان می‌زند و زخمی‌شان می‌کند یا کرم سرخوردگی درون‌شان را بخورد. بیفتند زمین و لگدمال شوند یا در بسته‌های خوشترنگ و نقش صادر شوند به سرزمین بی‌میوه، سرزمین رویایی میوه‌های صدارتی، سرزمین آزاد رویاهای ممنوع، سرزمین میوه‌های داغ، میوه‌های استوایی، میوه‌های مصنوعی، سرزمین آب‌میوه‌ها و نکتارهای سربه‌هوائی، سرزمین پای میوه‌ها! پای سبب، پای موز، سرزمین میوه‌هایی که نم‌اندند به پای ما که پیر شوند، به پای ما ننشستند که بسوزند و بسازند، به پای ما هم ننوشتند رفتن‌شان را و با پای خودشان رفتند رفتند که عاقبت‌به‌خیر شوند، در سرزمین میوه‌ها و پاهای پای میوه‌ها! سرزمین تارت‌های میوه. فصل لاتاری فصل غم‌انگیزی است. مثل وقتی است که به جای چندین سرسردختی بکر درختان باغ، آجر روی آجر بگذارند که دیوار باغ بلند و بلندتر شود که بچه‌ها و غریبه‌ها به باغ هجوم نیابند و میوه‌زدی نکنند. وقتی که برگردی و نگاه کنی و ببینی شاخه‌ها لخت است، با خودت می‌گویی کدام میوه؟ دلت که هوای میوه کند باید بروی و میوه‌های وارداتی ارزان قیمت بخری که مفت هم گران است و هنوز به دهن نرسیده از دهن افتاده است. لاتاری فصل بدی است مثل وقتی است که باغ در امان باشد و دیوارها بلند باشد و پای کسان و ناکسان بریده باشد اما باغ، باغ بی‌برگی باشد، درختان کمرشان از سنگینی تنهایی میوه‌ها خم شده و شکسته باشد و پای‌شان نرود دیگر که برای سال بعد هم بار بدهند و بگویند: «این بار، بار آخر بود.» فصل غم‌انگیزی است فصل لاتاری اگر برای این باغ از کودکی آرزوها در سر پرورانده باشی، وقتی ببینی میوه‌ها را کالغ تک می‌زند، درون‌شان را کرم می‌خورد، وقتی ببینی باغ غمگین است و زانوئی غم بغل زده و پای رفتن دارد اما کسی در باغ نیست.

کارتون‌خواب

حسن کریم‌زاده

www.karimzadehstudio.com



انعکاس ناقص یک خبر در اختتامیه نمایشگاه مطبوعات

کتاب برگزیده مطبوعات بدون نام مترجم



سیدابوالحسن مختاباد

اول: سه‌شنبه ۱۰ آبان که خبر کتاب‌های سال مطبوعات اعلام شد، نام مترجم کتاب برگزیده سال و نام یکی دیگر از مولفان کتاب تالیفی سال از قلم افتاد. اگر دمه‌ها کتاب معرفی می‌شدند شاید آدمی گمان می‌کرد در میان آن همه شلوغی و کار و گرفتاری، اگر نام یک مترجم از یک کتاب و مولفی دیگر از کتابی دیگر از قلم بیفتد، نمی‌توان بر آن ایرادی گرفت اما در این مراسم تنها دو کتاب به عنوان کتاب سال مطبوعات معرفی شدند، کتاب دکتر کاظم معتمدنژاد با عنوان «حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری» که نام اصلی اثر «حقوق حرفه‌ای

روزنامه‌نگاران» است. اثری که جلد اول آن سال ۱۳۸۶ منتشر شد و جلد دوم آن سال ۸۹ و علاوه بر آن رویا معتمدنژاد هم در کنار نام پدر گرمی‌شان، جزو مولفان این کتاب است که متأسفانه نامی از او در این خبر نیست، در حالی که سهمش در تالیف این اثر کم از سهم پدرگرامیش نیست. کتاب «روزنامه‌نگاری در عمل؛ چگونه خبر بنویسیم» نوشته هلم سبسونز و ترجمه محمد تقی‌زاده‌مطلق که در تمامی اخباری که از این نشست در رسانه‌ها انعکاس یافت نام مترجم کتاب نیامده بود. حتی روزنامه همشهری که ناشر این اثر بود هم همان خبر خبرگزاری‌ها را منعکس کرد و نام مترجم را به خبر اضافه نکرد تا مصداق آن ضرب‌المثل معروف «متولی» و «هامزاده» شود. این در حالی است که بخش مهمی از برگزیده شدن این اثر، محصول کار و تلاشی است که مترجم و ناشر صرف آن کرده‌اند. متنی خوشخوان با نثری روان و قابل فهم به



به عبارتی دیگر

دیوارنگاری با چاشنی تنهایی



احمد رضا دالوند

■ گرافیتی (Graffiti/ Graffiti) یا «دیوارنگاری» (Pictures of Walls) یا «هنر خیابانی» (Street Art)، هنر کسانی است که دست‌شان از رسانه‌های گروهی کوتاه است و دیوارهای شهر را به رسانه‌ای تبدیل می‌کنند تا حرف دل یا پیام جامانده در دل‌شان (دل، و نه فکر) را منتقل سازند زیرا دیوارهایی که ما را محاصره کرده‌اند، در اختیار کسانی است که رسانه‌ها را هم در اختیار دارند اما گرافیتی‌های دیده‌شده بر دیوارهای تهران نه سیاسی‌اند و نه حزبی؛ نه اعتراضی را منعکس می‌سازند و نه تفرعن روشنفکرانه دارند. بیشتر غنایم‌های تنهایی، عواطف رفیق و زودگذر، یا فریاد عشقی از دست‌رفته یا حسرت کسی که می‌خواهد «بلکه اونی که دوستش داره از درش باخبر شه.» را منعکس می‌سازند. گرافیتی‌های شهرمان اینچنین‌اند، با این همه آنها را محو می‌کنند. به متصدان امر یادآوری می‌شود، گرافیتی در همه شهرها و در همه دنیا اجتناب‌ناپذیر است، بی‌آزار است و از جله‌های شهرنشینی است. اما ریشه گرافیتی، به صورت مدرن و در غرب به فعالیت‌های سیاسی اواخر دهه ۶۰ میلادی بازمی‌گردد. نوعی ضدفرهنگ، نوعی هنر انتقادی، هنر حاشیه‌نشینی، هنر اعتراضی و... که در فرهنگ «هیپ-هپ» Hip Hop (در لس‌آنجلس) و در فرهنگ «بانک راک» نیز متجلی شد. گرافیتی در جای ممکن است دیده شود: در واگن‌های قطار شهری، ایستگاه‌های اتوبوس و مترو، باجه‌های تلفن عمومی و هر جای خالی و... آن کس که حرف دل یا آرزوی کلاما درونی، احساسی و شخصی‌اش را بر گوشه دیواری یا بر صندلی یک اتوبوس نقش می‌کند، از شهر چه می‌خواهد؟ تهران به‌عنوان یک کلاشهر، گرافیتی خاص خودش را دارد که اغلب توسط متصدیان امر پاک می‌شوند، یعنی با رنگ پوشانده می‌شوند. در هنرهای جدید، شهرداری‌ها با هدایت این جریان خالص و بی‌شلیله‌پله از انحراف آن به هنری معترض جلوگیری به عمل می‌آورند. در اینجا همه کاری می‌کنند تا چنین کار بی‌آزاری را به اعتراض بکشانند. البته چنین قصدی در کار نیست، اما ندانم کاری که شاخ و دم ندارد.

